



خودمان تصمیم گرفتیم چیزی بنویسیم. خودمان دوست داشتیم آن چیزی که از پیشرفت ایران دیدیم را بنویسیم. واقعاً جذاب بود و دوست داشتیم صدای این پیشرفت را به گوش مخاطبان مان برسانیم و این رسالت را بر دوش خودمان احساس کردیم.

نویسنده کتاب خط مقدم تصریح کرد: از آنجایی که روایت‌ها خیلی طولانی نیست، کمتر از یک هفته آن را نوشتیم. من یک روایتی داشتم از تمام ماجراهایی که اتفاق افتاده بود و برداشت خودم از این سفر این بود که بچه‌های خودم و بچه‌های ایران زمین باید بدانند که برای پیشرفت ایران چه قدر زحمت کشیده می‌شود. اینکه چه آدم‌های گمنامی در گوشه گوشه ایران کار می‌کنند تا چیزهایی که به چشم‌مان نمی‌آید، ساخته شود و در اختیار ما قرار بگیرد.

حدادی اظهار کرد: برای میله‌گردها سعدی بخوان، عنوان روایت من است. بعد از آن بازدید احساس کردم هر جا در خیابان میله‌گردی دیدم، دوست دارم دیباچه سعدی را برایش بخوانم که «ما عرفناک حق معرفتک» ما اصلاً نمی‌دانستیم برای شما چقدر سختی کشیده می‌شود و قدرتان را نمی‌دانیم. اگر این اتفاق‌های کوچک نباشد، مجبوریم اینها را با قیمت‌های خیلی گزاف از کشورهای دیگر وارد کنیم و این مسأله، کلاف سردرگمی که الان داریم را پیچیده‌تر می‌کند؛ اما یک عده گمنامانه، با عشق، با نیت در گوشه گوشه کشور کار می‌کنند و ادعایی هم ندارند.

وی افزود: هنر، ابزاری است برای شناسایی ناشناخته‌ها و در واقع بهترین ابزار است. ادبیات هم یکی از گونه‌های هنر

است. در کنار ما مستندسازهایی هم حضور داشتند و قطعاً آنها هم تلاش‌هایی کردند. تمامی این پازل‌های مختلفی که در هنر وجود دارد، می‌تواند برای رسیدن روایت پیشرفت به گوش نسل‌های بعدی مثمرتر باشد تا خودش را مسئول و ادامه‌دهنده این راه پیشرفتی بدانند که ایران دارد طی می‌کند و آنها هم بتوانند برای ادامه این راه تلاش کنند. فاطمه سلیمانی از ندریانی یکی دیگر از نویسندگان کتاب درباره رفتن به معدن چادرملو گفت: بچه‌ها توضیح دادند که چه شد که ما این روایت‌ها را نوشتیم. به معدن رفتیم و قرار بود که فقط ببینیم تا بازتابی در آثارمان داشته باشد؛ اما وقتی آن همه پیشرفت را دیدیم، احساس مسئولیت کردیم که باید چیزی بنویسیم و به دیگران معرفی کنیم. در واقع یک حس نویسندگی قلقلک‌مان می‌داد. تعهدی در خودمان احساس کردیم و شروع به نگارش روایت کردیم.

زینب عرفانیان درباره این کتاب گفت: «برای میله‌گردها سعدی بخوان» کتابی است متولد شده از یک سفر گروهی. روزی که خانم عرفانی پیشنهاد این سفر را دادند، یک نکته را به عنوان امتیاز این سفر ذکر کردند و آن اینکه: نوشتن هیچ‌گونه یادداشتی الزامی نیست و ما فقط بیننده هستیم، بیننده پیشرفت؛ پیشرفتی به شیرینی قند که تک‌تک سلول‌هایمان را بغل کرد و قلقلک‌مان داد تا هر چه دیده‌ایم را بنویسیم. ما هم دور هم نشستیم و نوشتیم، نوشته‌هایمان هم در این کتاب دور هم جمع شده‌اند تا ان‌شاءالله حبه‌قندی گوشه‌لب مخاطبین‌شان شوند.

عرفانیان در پایان گفت: گوشه‌ای از روایت پیشرفت این کتاب را با زاویه دید اول شخص، چاشنی طنز، استناد و به‌کارگیری برخی عناصر داستان روی کاغذ نشانده‌ام، امید که در جان آنها که طعم غرور ملی را چشیده‌اند و باید بچشند، بنشیند. (ایبنا)

